

تنها پاسخ این جنایت، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است!

ده سال از قتل عام زندانیان سیاسی می‌گذرد. در تابستان ۱۳۶۷، خمینی جلاد به آدمکشان تحت فرمان خود دستور داد: «اینها اصلاح ناپذیرند؛ خطرناکند؛ همه را بکشید!» پس جوخه های تیرباران و چوبه های دار سریعاً بکار افتادند؛ دژخیمان افسار گسیختند و جنون آسا هزاران زندانی سیاسی را کشتار کردند.

کشتار در فردای آتش بس در جنگ ایران و عراق صورت گرفت. جمهوری اسلامی می خواست قربانی کردن صدها هزار جوان، به ویرانی کشاندن اقتصاد و سرانجام شکست مفتضحانه در جنگ را با خون بهترین فرزندان خلق بشوید؛ می خواست نشانه های ضعف را از چهره خویش پاک کند، در دل توده ها وحشت اندازد و راه خیزش و مقاومت سراسری را ببندد؛ می خواست مناسبات اقتصادی و سیاسی برده وار با کشورهای امپریالیستی را علنی کند و گسترش بخشد. طبقات حاکمه برای چوب حراج زدن بر منابع کشور و نیروی کار مردم، نیاز به «امنیت» داشتند.

سکوت موزیانه حکومت ها و رسانه های امپریالیستی در مورد کشتار زندانها بسیار گویا بود. آنها خشنود بودند از اینکه جمهوری اسلامی حاضر است برای نشان دادن «اقتدار» و «برقراری امنیت» دست به هر جنایت و ردالتی بزند؛ خوشحال بودند از اینکه رژیم، زندانیان مبارز را از سر راه بر می دارد؛ زیرا اعتقاد داشتند در یک محیط «امن» و فارغ از اعتراض و مقاومت سیاسی، راحت تر می توان چنگالهای سلطه و غارت امپریالیستی را بر ایران محکم کرد.

جانباختگان قتل عام ۱۳۶۷ از صف کارگران مبارز بودند؛ از رسته پیشمرگان؛ زنان آزادیخواه؛ و دانش آموزان و دانشجویان و روشنفکرانی که راه دگرگون کردن جامعه مبتنی بر ستم و استثمار، راه خدمت به خلق را در پیش گرفته بودند. بسیاری از آنها از رهبران و فرزندان طبقه کارگر بودند؛ انقلابیونی که سالیان دراز علیه رژیم پهلوی مبارزه کرده بودند؛ پرولتراهایی که به ماهیت جمهوری اسلامی آگاه بوده و سرنگونی قهرآمیز رژیم را دنبال می کردند؛ کمونیستهایی که طرح ایجاد جامعه ای نوین را می ریختند. پایداری آنها در زیر شکنجه های تکان دهنده، ناتوانی و عجز سیاسی و ایدئولوژیک رژیم را بنمایش می گذاشت و اطمینان را سخ این قهرمانان به نابودی جمهوری اسلامی و پیروزی توده های مردم را به تصویر می کشید. آنها سرمشق درخشانی از آرمان خواهی، سازش ناپذیری و شجاعت برای آیندگان بر جای گذاردند.

قتل عام ۱۳۶۷ فقط این عزیزان را آماج قرار نداده بود؛ این تضاد آشتی ناپذیر جمهوری اسلامی با توده های خلق بود که در آن کشتار تکان دهنده، فشرده شد.

رژیم با این کار می خواست به مردمی که جرات انقلاب کردن به خود داده و مرتجعین را سرنگون کردند ضربه بزند. می خواست کاری کند که توده ها پشت دست خود را داغ کنند و دیگر به رهائی از ستم و استثمار نیندیشند؛ می خواست ستمدیدگان را در قعر فقر و فلاکت فرو ببرد و کسی هم جرات نطق کشیدن نداشته باشد؛ می خواست مردم سرخورده و نومید شوند و این روحیه را به فرزندان خویش هم منتقل کنند. جمهوری اسلامی کمر به نابودی نیروهای انقلابی و شورشگر بست، تا روزی که نسل جدید علیه ستمگری و استثمار پا به میدان گذاشت از تجارب مبارزات پیشین و از رهبران با تجربه و آبدیده محروم باشد؛ تا آسان تر بتوان فریبش داد و سرکوب کرد.

دهمین سالگرد کشتار ۱۳۶۷ یادآور قلع و قمع بخش بزرگی از نیروهای انقلابی توسط جمهوری اسلامی بویژه بعد از خرداد ماه ۱۳۶۰ نیز هست؛ و یادآور درسهای تلخ و سنگین و حیاتی آن سرکوب خونین:

در جریان انقلاب ۱۳۵۷، کارگران و دهقانان، زنان، شوراها و دیگر تشکلات توده ای و انقلابی خود را به وجود آوردند؛ دیوارهای سانسور و استبداد را درهم کوبیدند؛ آزادانه زبان گشودند و ابراز عقیده کردند، گرد هم آمدند و احزاب و نهادهای انقلابی خویش را تشکیل دادند. اما جمهوری اسلامی همه اینها را یکی پس از دیگری لگد مال و سرکوب کرد. جمهوری اسلامی در این کار موفق شد چون ارتش و نیروهای نظامی خود را داشت. اما خلق دارای ارتش خویش نبود.

همانگونه که مائوتسه دون رهبر و آموزگار کمونیستهای جهان بارها تاکید کرد: «خلق بدون ارتش خلق هیچ چیز ندارد». سرنگون کردن مرتجعین و پی ریزی و حفظ جامعه ای نو و واقعا انقلابی، بدون برپائی جنگ خلق و سازماندهی ارتش خلق تحت رهبری یک حزب مارکسیستی - لنینیستی - مائوتیستی ناممکن است. ستمدیدگان بدون داشتن نیروی مسلح خود نه تنها به آزادی سیاسی دست نخواهند یافت، بلکه همانطور که تاریخ بارها نشان داده طعم شکست و کشتار توسط مرتجعین حاکم را خواهند چشید.

در دوره کنونی، وظایف سنگینی بر دوش مبارزین کمونیست با سابقه قرار دارد. باید غبار رخوت و خستگی ناشی از شکست را از خود بزدایند، به تولد نسل جدیدی از کمونیستهای انقلابی یاری رسانند، و تجارب و درسهای مبارزات گذشته را چراغ راه توده هائی قرار دهند که تشنه آگاهی و رهائیند. امروز جمهوری اسلامی با مهره ای بنام خاتمی و سیاست به اصطلاح «آشتی ملی» به میدان آمده تا بقای خود را تضمین کند. باید تاریخچه این مهره خوش خط و خال را بازگو کرد. باید اعلام کرد که امثال خاتمی و جنایتکاران منفوری نظیر لاجوردی که به حق به سزای اعمالش رسید، همراه و همدست و همپیمان یکدیگر بوده و هستند. خاتمی حق دارد در مرگ لاجوردی اشک بریزد و از او قدردانی کند زیرا میدانند که اگر لاجوردی ها نبودند، جمهوری اسلامی دوام نمی آورد. خاتمی نیز هنگام کشتار ۱۳۶۷، در جوار جلادان ایستاده بود و تسبیح می چرخاند و ورد می خواند تا این جانیان طنابهای دار را محکمتر بکشند. جوانان باید تاریخ جمهوری اسلامی و سران مرتجعش را بشناسند، از آن درس بگیرند و برای سرنگونی کل این نظام و حافظانش مبارزه کنند؛ وگرنه محکوم به بی آیندگی اند؛ محکوم به یک زندگی برده وارند.

در این میان گروهی از مخالفان سابق رژیم پیدا شده اند که زبونه حرفهای عوامفربانه خاتمی را غرغر می کنند. اینان تسلیم طلبانی حقیرند که بوی کباب به دماغشان خورده و به مبلغان بی جیره و مواجب سیاست «آشتی ملی» رژیم در جامعه تبدیل شده اند. اینان بیشرمانه بر ایدئولوژی و آرمان کمونیسم می تازند؛ جوانان را از شورش و انقلاب منع می کنند؛ هرکس روی جلادان جمهوری اسلامی دست بلند کند را محکوم می کنند؛ هر عمل قهرآمیز عادلانه علیه عوامل ارتجاع را «تروریسم» می خوانند؛ زمانی که بحث از زندان پیش می آید فرقی بین پایداری بر منافع انقلاب و خلق با تواریت و خیانت نمی گذارند، و مقاومت در زیر شکنجه و پذیرش آگاهانه مرگ را بیهوده و بی ثمر معرفی می کنند؛ می گویند کسانی که تن به سازش ندادند دچار بچگی و خامی بودند. اینان به پابرجائی نظام ارتجاعی حاکم معتقدند؛ و به پیروزی و رهائی توده ها بی اعتقاد. اینان که از تاریخ هیچ نیاموخته اند، سرافکنندگان تاریخ خواهند بود.

نسل جوانی که پا به میدان گذاشته، به این موعظتات ضد انقلابی نیازی ندارد. این نیروی شاداب و تازه نفس باید یاد سرخ جانباختگان اسیر را گرامی دارد، از روحیه انقلابی و آگاهی آنان بیاموزد و نیرو بگیرد؛ باید توهمات را از صفوف خویش پاک کند و از تاریخ درس بگیرد؛ باید کشتار ۶۷ و تبهکاری های بیشمار و روزمره جمهوری اسلامی را در ذهن خود حک کند و این حقیقت را عمیقا بفهمد که ارتجاع حاکم با همین جنایات مکرر دوام آورده و تنها به این طریق میتواند زنده بماند.

دهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی فرصتی است برای بازبینی و فراگیری این درسهای تاریخی؛ و همزمان فرصتی است برای اعلام یک تعهد: رژیم گروه گروه یاران و رهبران انقلابی کارگران و دهقانان را به جوخه اعدام سپرد تا چند صباحی حیات ننگین خود را ادامه دهد؛ و انقلاب به حساب هر قطره خونی که جمهوری اسلامی از پیکر خلق جاری کرده رسیدگی خواهد کرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش!

گرامی باد خاطره زندانیان جانباخته!

دروغ بر سازش ناپذیری آنان!

جنگ خلق، جنگ خلق، پاسخ کشتار خلق!